

امپریالسم و مبارزه ضد تروریستی!

– از ادعا تا واقعیت –

اگر حرف بذات خود، تجریدی است ذهنی، عام و نامشخص؛ آنچه اما بدان، معنا و مدلول و اعتباری خاص داده و آنرا عینیت می بخشد، همانا پیوند منطقی، محسوس و مشخص آن با عمل است. حرف بدون عمل، هر قدر زیبا و دلنشین و از هر حنجره ای هم که بیرون جهیده باشد، باز هم حرف است؛ به همین نهج، عمل بدون حرف، هر قدر نیکو هم باشد، حرکتی خواهد بود غریزی، مکانیکی و تفسیرپذیر. زیبایی و زشتی، درستی و نادرستی، و در یک کلام، حقیقت هر حرفی تنها و تنها، در عمل متناسب بدان تجلی یافته و به اثبات می رسد، زیرا از مشخص است که میشود به مجرد رسید. بی جهت نیست که عمل را جان کلام و درونمایه آن و بنابراین معیار سنجش و اثبات حقیقت بدانند. سخن بر سر حرف و عملی میباشد که از چند سال بدینسو و به نحوی بیسابقه، بازتاب گسترده و جهانی یافته اند. مقصود لفظ تروریسم و عمل تروریستی میباشد. با همین حرف و مستمسک بود که چهار سال قبل، امپریالیست های امریکایی اعلام جهاد ضد تروریستی نمودند؛ اما عمل ایشان، چنانچه بکرات بملاحظه رسیده است، درست عکس همین حرف و مدعای شان را ثابت میسازد. اشکال در کجاست؟ در فهم خود مقوله، در نبود رابطه میان حرف و عمل، و یا هم در تناقض لاینحل منطقی میان هر دو!

امپریالیست ها و دیگر قدرت های ارتجاعی همواره مذبحخانه کوشیده و میکوشند تا به طرق و ذرایع گوناگونی، مخالفین خویش حتی جنبش های آزادیخواهانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را، در اذهان توده های مردم، بنام تروریسم تبلیغ، تا بدینوسیله آنها را از پایگاه و پشتوانه مردمی محروم ساخته و سرکوب نمایند! مثال عملی همین سیاست مزورانه ضد بشری، اینک در اوضاع و شرایط عراق بوضاحت قابل ملاحظه میباشد، طوریکه آنها جنبش مقاومت حق طلبانه مردم ستمدیده عراق را، در ذهنیت عامه بنام تروریسم تبلیغ و آنرا می خواهند با تروریست های اسلامی و بعثی، یکی حساب نمایند!!!

البته هر کسی میتواند از تروریسم بعنوان یک تجرید ذهنی، تعریف و افاده دلخواه خودش را بدست دهد؛ این همان جنبه عام و نامشخص مقوله است. درک و استنباط ما از تروریسم هر چه باشد، اما عملی که از خلال آن، این مقوله عینیت مییابد، تبیین کننده مضمون و مدلول حقیقی و مشخص آن میباشد.

تروریست های اسلامی به همانگونه ای میتوانند پیرامون تروریسم سخن پراگنی نموده و صفت تروریست را نثار حریفان خودشان سازند، که سیاست بازان گویا خوش نام و نشان هر قدرت ارتجاعی استیلاگر، هژمونیکست و زورگو. این فقط اقدامات، کارنامه ها، سیاست ها و عملکرد های حریفان متخاصم و آثار مترتب بر آن است که برای هر ناظر زنده و بیطرف، مضمون حقیقی حرف ها، ادعاها، و اتهامات متقابل شان را مشخص و به اثبات میرساند.

فروپاشی برج های مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر که تومار زندگانی بسیاری از انسان های بیگناه را درهم پیچید، به همان مفهومی یک عمل جنایتکارانه تروریستی بود، که کشتار های بیرحمانه و بیحساب انتقامجویانه امپریالیست های متجاوز و اشغالگر در افغانستان و عراق و ... قتل شهروندان عادی و بیگناه اسرائیلی بدست تروریست های حماس، جهاد اسلامی، الاقصی و ... بهمان دلیلی یک عمل دهشت افگانه و تروریستی میباشد، که کشتار مردم بیگناه و بی پناه فلسطینی توسط صهیونیست های برسراقتدار در اسرائیل؛

عملیات انتحاری تروریست های اسلامی در افغانستان، عراق، اسرائیل، روسیه و ... که از مردم عادی و بیگناه در کوچه و خیابان، در بازار، در مدرسه، در اماکن عمومی همواره قربانی میگردد، به همان گونه ای برای قربانیان این حوادث و مردمان عادی، دهشت افگانه و ضد بشری میباشد، که راکت پراگنی ها و بمباردمان منازل و مناطق مسکونی، چه بسا بمباردمان مراسم غم و شادی توسط ارتش های ارتجاعی و امپریالیستی. قابل توجه میباشد که بسیاری از اعمال وحشیانه تروریستی چه در عراق و چه در افغانستان، از قبیل آدمکشی، آدم ربایی، راکت زنی بمناطق مسکونی و بلاخره انفجار بمب، توسط خود دولت های دست نشانده در هر دو کشور و حامیان امپریالیستی شان صورت میگردد که این اعمال را هم، بحساب مخالفین شان قید می نمایند! این حرف را بویژه مردم افغانستان بخوبی درک می نمایند که واقعیت آنرا در زمان اشغال کشور بدست سوسال امپریالیست های شوروی و حاکمیت فاشیستی دست نشاندگان خلقی و پرچمی شان، بکرات با گوشت و پوست خویش آزموده اند.

فتوای قتل و تعیین جایزه برای سر مخالفین سیاسی، اعتقادی در خارج از مرزهای ایران، که زمانی توسط آخوندهای مرتجع جمهوری اسلامی صادر می شد، به همان اندازه ای یک عمل جنایتکارانه تروریستی بود، که تعیین جایزه برای شکار و یا کشتار مخالفین، اینک توسط امپریالیست های امریکایی.

بلاخره آدم ربایی های تروریست های اسلامی و کشتار گروگان ها، به همان پیمان ای یک عمل جنایتکارانه تروریستی و ضد موازین حقوق بشری میباشد، که آدم ربایی های مخالفین توسط دولت ها یا شبکه های اطلاعاتی مربوط به دولت های اسرائیل، ترکیه، روسیه، امریکا و ...

علت، انگیزه و هدف مبادرت به همچو کشتار ها و اعمال دهشت افگانه ضد بشری هرچه باشد؛ با هر کیش و آیین، با هرمنطق و استدلالی که بکوشند چنین اعمالی را توجیه نمایند، اما نتایج حاصله از آن برای قربانیان بیگناه، برای بازماندگان شان، و برای بشریت خواهان صلح، امنیت و عدالت یکی و یکسان میباشد. تفاوت در شکل و در نحوه انجام ترور خواهد بود، و نه در مضمون و اثرات آن. یکی را قتل، کشتار، آدم ربایی و ترور معمولاً بزدلانه، کور و نامرئی بدست افراد، نهاد ها و شبکه های تروریستی میگویند، و دیگری را قتل، کشتار، آدم ربایی و تروریسم گویا متمدنانه، متفرعانه و آشکار دولتی.

تازه ترین مورد همین آدم ربایی تروریستی اینک بازهم در همین شب و روز، در عراق بظهور رسیده است که ربوده شدگان آن، یک خانم باستانشناس آلمانی و راننده عراقی اش و متعاقباً یک شهروند فرانسوی میباشند! همزمان با همین ماجرا، مسئله هنگامه ساز دیگری که همچنان دولت های اروپایی، اتحادیه اروپا، سازمان های حقوق بشر و بویژه اذهان عمومی را بخود مشغول ساخته است،

عبارت از موضوع پرواز های اسرارآمیز- صد ها پرواز- مربوط به سازمان اطلاعات امریکا سی. آی. ای به آلمان و از آنجا بمناطق دیگری در اروپای شرقی، درآسیا و در افریقا میباشد. آنچه تا ایندم جسته و گریخته، گاه یقینی و گاه توأم با حدس و گمان، پیرامون آدم ربایی های سازمان "سیا" شنیده می شد، در حقیقت تنها گوشه ای از عملیات بسیار گسترده، سازمانیافته و سیستماتیکی بوده است که اخبار مستند آن توسط منابع حقوق بشری، بتازگی بوسایل ارتباط جمعی راه یافته و اذهان عامه مردم جهان را سخت بخود مشغول داشته است. اخباری که بسا از دولت های دموکراتیک غربی و یا هم مقاماتی از آنها، ظاهرا با برخورداری از امتیاز انحصار بر منابع اطلاعاتی و با تمکین بر ملاحظه کاری های دیپلماتیک، اشاعه آنرا برای مدت ها گویا "توتو" نموده بودند!

سخن بر سر شکار مخالفین مظنون به ارتباط و همکاری با سازمان های تروریستی اسلامی از قبیل القاعده، چه بسا در روز روشن در خیابان ها و در معابر عمومی در کشور های اروپایی و انتقال بی سر و صدای شان توسط پرواز های خاص متعلق به سازمان "سیا" ، به زندان ها و مخفیگاه های امریکایی در خارج از قلمرو خود امریکا میباشد! این عمل نه فقط بنیادی ترین موازین حقوق بشر، که روشن ترین قوانین شناخته شده در مناسبات میان دولت ها، یعنی حقوق بین الدول را نیز، زیرپا میگذارد.

البته وجود زندان های خاص امریکایی در مناطق و کشورهای تحت سلطه مستقیم امریکا مثل گوانتانامو، افغانستان و عراق و اعمال شکنجه در آنها تا سرحد مرگ، امری بود فاش شده که از چهار سال بدینسو همه از آن اطلاع داشتند. اما آنچه اینک بعنوان یک واقعیت اثباتی، طوریکه از گزارشات مراجع حقوق بشری و وسایل ارتباط جمعی مستفاد میگردد، به بیرون درز نموده و برای افکار عمومی جهانی تازگی دارد، برملا شدن موجودیت زندان ها و تأسیسات مخفی امریکایی برای بازجویی و شکنجه مخالفین، خواه توسط "سیا" و خواه بدست مقامات وابسته و مزدور محلی، در کشورهای اروپای شرقی مثل رومانیه، لهستان ... و همچنان در خاورمیانه در کشور های مثل اردن، سوریه، و در افریقا مصر، مراکش، زامبیا، نامیبیا... و آنهم بدور از چشمرس مراجع حقوق بشری چه امریکایی و چه بین المللی است که مغایر با تمامی نرم های متعارف اخلاقی، حقوقی و دموکراتیک بشریت متمدن میباشد!

ایجاد زندان ها و تأسیسات مخفی برای بازجویی و شکنجه مخالفین، بخودی خود یک عمل غیر مجاز و تخطی آشکار از موازین حقوق بشر است، زیرا اولاً مخفی نگهداشتن امر بازداشت، اسم زندانی و محل آن، بدین معناست که زندانی، هرکسی که باشد، جبرا از هرگونه امکان و وسیله مشروع قانونی برای دفاع خودش، پیشاپیش محروم گردانیده میشود؛ و این قبل از همه به معنای زیرپاگذاشتن یک اصل عام حقوق بورژوازی است که متهم را، تا زمانیکه جرمش در یک دادگاه علنی و مشروع ثابت نشده است، بیگناه و در نتیجه، برخوردار از حق دفاع مشروع از خود میداند؛ امپریالیست های امریکایی که شعار حقوق بشر شان گوش فلک را کر نموده است، این اصل عام حقوقی و مورد پذیرش همگانی را اما، چنانچه مبرهن است، به رسمیت نمی شناسند!

ثانیا شکنجه زندانی به هردلیلی که باشد، و از اینطریق گرفتن اقرار و اعتراف و کسب اطلاعات از وی، یک عمل غیر انسانی و بموجب کنوانسیون ژنیو در خصوص حقوق بشر، اکیدا ممنوع است؛ اما "بشردوستان" بر سراققتدار در دولت امریکا مثلکجه همین کنوانسیون ژنیو را که به امضای خودشان هم رسیده است، دیگر به رسمیت نمی شناسند! طرفه اینکه آنها بگونه مقوله تروریسم و عمل

تروریستی، همچنان از مفهوم شکنجه و اعمال آن، تفسیری معوج و دلخواه خودشان را که مغایر با مفاد کنوانسیون ژنیو و دیگر نرم های حقوق بشری میباشد، ارائه می نمایند! که این تفسیرشان را تمام نهاد های حقوق بشری و از جمله سازمان های حقوق بشر خود امریکا مردود میدانند.

سردمداران سیاست امریکا در موارد دیگری هم به همینسان و متفرعانه عمل می نمایند، بطور مثال: آنها، برخلاف بقیه جهان، از شناسایی و پذیرش دادگاه بین المللی در لاهه برای محاکمه جنایتکاران جنگی ابا می ورزند؛ البته ناگفته پیداست که چرا و به چه دلیلی! آنها از امضای پیمان منع تولید، فروش و کاربرد مابین های کشنده انسان، که روزانه صدها و هزارها انسان بیگناه در مناطق معینی در جهان از جمله در افغانستان قربانی آن میگردند، با بی شرمی خاص خودشان امتناع میورزند!

آنها تداوم کار در زمینه تحقیق، تولید و آزمایشات هسته ای تا سرحد توسل به اولین ضربه را - چنانچه در هیروشیما و ناکازاکی - بعنوان یک عمل گویا پیشگیرانه، حق انحصاری و ابدی خویش می انگارند! آنها از کاربرد گازات سمی و مواد شیمی، چه در رقابت با حریفان تروریست خویش و چه در سرکوب جنبش های مقاومت آزادیخواهانه و مردم غیرنظامی، چنانچه در همین تازگی در سرکوب مقاومت و قتل عام مردم بیگناه عراق در فلوجه بمشاهده رسید، دریغ نمی نمایند! آنها از امضا و اجرای عملی مفاد پیمان کیوتو در خصوص جلوگیری از آلودگی بیشتر هوا، برخلاف بقیه جهان، خود داری می نمایند!

آنها، آنچنانکه وزیر خارجه شان خانم رایس، در تازه ترین دیدار با رهبران آلمان بتاریخ دسمبر جاری دریک کنفرانس مطبوعاتی و طی یک مصاحبه اختصاصی با کانال "یک" تلویزیون آلمان حالی نمود، هیچ شک و ابهامی را مبنی بر عزم شان در انجام پیروزمند "جهاد ضد تروریستی"، بجا نمی گذارند؛ خانم رایس تأکید میدارد که دولت امریکا مصمم است، جهت غلبه نهایی بر تروریست ها، همیشه و در همه جا، از مبادرت به هیچ اقدامی و کاربرد هیچ وسیله ای - از جمله شکار و آدم ربایی! - البته در چارچوب قانون امریکا، فروگذار نکند!

التزام رهبران سیاسی امریکا به قانون و از جمله به قانون مدنی خود امریکا را، که به نمونه هایی از آن تا اینجا اشاره شد، دیگر همه بخوبی و در عمل آزموده اند؛ از اینجاست که میتوان حدس زد که انجام ظفرمندانانه جهاد ضد تروریستی شان در همان مفهوم تطبیق "عدالت امریکایی" چیز دیگری نخواهد بود جزء خواست ایشان برای تمکین برده وار جهانیان به اراده بلامنازع امپریالیسم امریکا بمثابه یگانه ابرقدرت در جهان کنونی! در همین مورد هم، حرف امپریالیست های امریکایی با عمل شان مطابقت ندارد؛ بگذریم از اینکه شعار ضد تروریستی آنها اساسا یک شعار حسابگرانه تبلیغی میباشد، زیرا حریفان متخاصم کنونی آنها، یعنی تروریست های اسلامی، همان تروریست های دست پرورده و قهرمانان جهاد ضد کمونیستی دیروزی خود شان میباشند، جمعی از همین قهرمانان گویا رام شده در مفهوم امریکایی، مثل ائتلاف شمال و عده ای از رهبران طالبان، اینک در سطوح و موقعیت های بالایی در دولت دست نشانده شان در کابل، به اصطلاح مشق دموکراسی امریکایی نموده و در عملیات پیگرد، شکار، سرکوب، شکنجه و کشتار چه بسا انسان های بی گناه، اربابان ولی نعمت شان را یاری و معاونت می نمایند. طنز تاریخ در اینست، که اگر قبل از تجاوز امپریالیستی به کشور و اشغال آن، افغانستان پایگاهی بود برای تروریسم بین المللی؛ چنانچه این خود، یکی از بهانه های اساسی امریکایی ها برای تجاوز را تشکیل میداد؛ اینک در تحت قیمومیت مستقیم امپریالیستی، افغانستان به

پایگاهی مبدل گردیده است اساسی، برای نگهداری، بازجویی و شکنجه اسیران ربوده شده از هرگوشه دنیا بدست آدم ربایان امریکایی!!!

در رابطه با ایران و اعمال فشار بر آخوند های جمهوری اسلامی، بنا بر گزارشات مستند منابع غربی، امپریالیست های امریکایی سازمان مجاهدین خلق را بخدمت میگیرند. سازمان مجاهدین خلق، البته از دیدگاه خود امریکایی ها و متحدین اروپایی شان، یک سازمان تروریستی بوده که همین اکنون به همین عنوان در لیست سیاه دولت امریکا قرار دارد! در یک رپورتاژی مربوط به برنامه انتقادی و افشاگرانه تلویزیون آلمان بنام Monitor، کارمندان متعلق به " سیا " در پاسخ به این سوال که چگونه امریکایی ها یک سازمان بقول خود شان تروریستی، یعنی مجاهدین خلق را، برای انجام مقاصد نظامی شان در داخل خاک ایران بخدمت گرفته، و بلاخره شعار ضد تروریستی شان به چه معنا میباشد، صاف و پوست کنده جواب میدهند که: **مسئله اینجاست که تروریسم به نفع کی!**

اینست تلقی امپریالیست ها و آنهم نه فقط امریکایی از مفهوم تروریسم و مبارزه ضد تروریستی!!! در واقع میان حرف و عمل امپریالیست ها، از زمین تا آسمان فاصله وجود دارد!

افشاگری منابع مطلع و از جمله نهاد های حقوق بشر و مطبوعات پیرامون راز های درونی دولت های امپریالیستی بخصوص در مورد پرونده خالد المصری شهروند لبنانی تبار آلمانی، این نکته را بازمه بوضاحت به اثبات می رساند. مقامات بلند پایه دولت سابق آلمان از جمله شخص وزیر داخله، توسط سفیر امریکا در برلین، در جریان قضیه خالد المصری بوسیله " سیا " قرار گرفته بودند؛ ولی این مقامات بدلیلی که خود شان میدانند، از جمله بدلیل راز داری امپریالیستی!، از افشای این آدم ربایی و استفاده از قلمرو آلمان، و پیگرد قانونی آن بمثابة یک عمل شنیع تروریستی مغایر با تمامی نرم ها و موازین حقوق بشر، امتناع ورزیده اند!!! مثال خالد المصری تنها یکی از نمونه های بی شمار آدم ربایی های تروریستی توسط " سیا " میباشد که اینک بطور زنده در جلو چشم جهانیان قرار گرفته است؛ نمونه های مشابه و افشا شده همین آدم ربایی توسط " سیا " و انتقال اسیران به گوانتامامو، بگرام و مناطق دیگری از جهان را، دیگر همه بخاطر دارند که بعضا قربانیان بیگناه آن، پس از تحمل مدت های طولانی اسارت توأم با شکنجه، سرانجام بدون کوچکترین سند و اثبات جرم، رها شده اند؛ و از آنجمله میباشند، شهروندان افغانستانی از کودکان ۱۳ ساله تا پیرمردان ۷۰ ساله!

واقعیت اینست که امپریالیست های امریکایی، در جهان کنونی، خود شان را تافته جدا بافته، یکه تاز، بلامنازع، مافوق همه و فاعل مایشاء میدانند! هیچ قدرتی نمیتواند و نباید برحرف و عمل ایشان خرده بگیرد! آنها مشعلداران اصلی "نظم نوین جهانی" هستند؛ "نظم نوینی" که با برافراشتن شعارهای کذایی آزادی، امنیت، دموکراسی و حقوق بشر، در حقیقت پرچم آقای و حکمفرمایی بلامنازع امریکا برهرگوشه ای از جهان را به اهتزاز درآورده است؛ "نظم نوینی" که برخلاف حرف ها و شعارهای عوامفریب سردمداران خود، و برخلاف رویاهای شیرین بسیاری از متوهمین سرگردان، جهان را در عمل، بیش از پیش به سمت یک بی نظمی، ناهنجاری، بی عدالتی، بی امانی و ظلمت تحمل ناپذیر مافوق قرون وسطایی رهنمون گردیده است.

آنها با راه اندازی یک جنگ خونین و افسارگسیخته به اصطلاح ضد تروریستی که بنیادی ترین ارزش های متعالی اخلاقی بشریت مترقی و متمدن را زیر پا گذارده، و هیچ مرز و قاعده متعارف حقوقی و قانونی - مدنی، بین الملل و بین الدول - را به رسمیت نمی شناسد، بگونه همان "جهاد مقدس" تروریست های اسلامی، یک فضای تحمل ناپذیر آکنده از ترس، رعب، ناامنی و خفقان را در همه جا

مستولی ساخته اند؛ هیچ مخالف جدی سیاست ها و عملکرد های جنایتکارانه ضد بشری هر دو مظهر آشکار ترور و تروریسم و در هیچ جایی، دیگر از تیر رس عملیات انتحاری، انفجارهای ناگهانی، پیگرد، شکار، آدم ربایی و ... اینان احساس مصئونیت نمیکند!

باری، در ایجاد چنین فضای پر از خفقان، بی اطمینانی و بی باوری، امپریالیست های امریکایی و متحدین شان، در وجدان بیدار هر انسان مترقی، عدالتجو، صلحدوست و آزادیخواه، و در پیشگاه داور بیرحم تاریخ، به همان اندازه ای مسول و مقصر میباشند، که تروریست های رنگارنگ اسلامی.

تروریسم هم، بسان پدیده هایی چون استثمار، استعمار، تجاوز، غارتگری، سلطه جویی ... و بلاخره زورگویی، نه منبعت از خصایل غیر اخلاقی و سجایای ناپسندیده روان بیمار اجتماعی این فرد و آن فرد بد خواه و بد اندیش، بلکه مقدم بر همه ، پدیده ای میباشد که ریشه در خصلت ذاتی هر نظام خودکامه، مستبد، استیلاگر و زورگو دارد؛ تروریسم و عمل تروریستی حربه ای میباشد اساسی بدست امپریالیسم و ارتجاع که از سرشت ذاتی ضد بشری و سوسیال داروینیسم اجتماعی شان مایه میگیرد.

تروریسم ارتجاع و تروریسم امپریالیسم، در واقع دو روی یک سکه، و هر دو به یکسان، مخل نظم و آرامش و عامل ناامنی و بی ثباتی در اوضاع کنونی در جهان میباشند؛ مبارزه ضد تروریستی هم بنابراین، یک پاسخ اصولی و جزء جدایی ناپذیر مبارزه ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع میباشد.

جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان

نوامبر 2005